



بدایع الاخبار

پدیدآورده (ها) : شبانه، رحیم
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا :: آبان 1389 - شماره 150
از 35 تا 42
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/692542>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



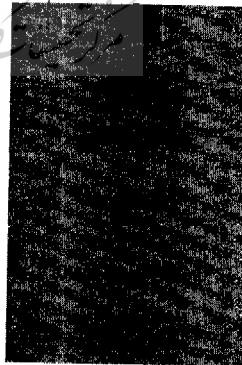
پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بدایع الاخبار

چکیده

• رحیم شبانه

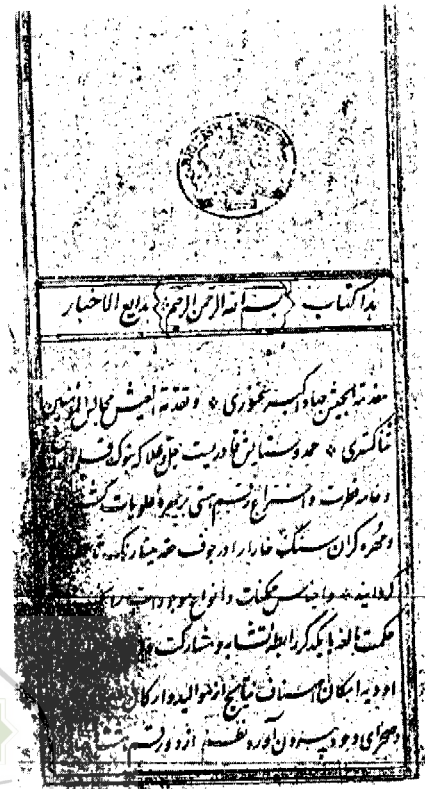


تصرف نسبتاً سان اصفهان به وسیله‌ی محمود افغان و کسب ثروت انبوه صفویه به دست افغان‌ها، آن‌ها را واداشت تا به تصرف نواحی دیگر ایران بپردازند. به همین خاطر، محمود افغان در سال ۱۱۳۶ هـ ق برای سرکوب مخالفان خود دست به یک لشکرکشی در منطقه کوه‌گیلویه زد که نهایتاً منجر به محاصره‌ی شهر بهبهان شد. بهبهان در آن زمان شهر کوچکی در دامنه‌ی رشته کوه‌های زاگرس و دارای حصار و دیوار مستحکم با مردمانی مقاوم و صبور بود. محمود برای تصرف بهبهان ۳۶ روز تمام این شهر را محاصره کرد و با ابزارها و شیوه‌های مختلف، با زور و خدعه تلاش کرد وارد این شهر شود. اما ساکنان شهر سرسختانه در مقابل افغان‌ها مقاومت کردند. البته هوای زمستانی و بارش بی‌امان باران هم همچون امداد الهی به کمک اهالی بهبهان آمد و سرانجام افغان‌ها بعد از پنج یورش بی‌نتیجه، با دادن تلفات فراوان، دست از محاصره کشیدند و به اصفهان برگشتند، که البته این سرآغازی برای شکست افغان‌ها در چند سال بعد بود. بعد لشکرکشی محمود افغان، منطقه کوه‌گیلویه و بهبهان شاهد ظهور یک مدعی جدید سلطنت به نام صفی میرزا بود. وقوع این حوادث یک دوره‌ی هرج و مرج و ناامنی و نابسامانی اقتصادی در این منطقه ایجاد کرد. در سال ۱۱۴۲ هـ ق با لشکرکشی نادر برای سرکوب یاعیان بر حجم خرابی‌های این سرزمین افزوده شد. همه‌ی این جریانات به وسیله‌ی یک مورخ و ادیب گمنام در شهر بهبهان به نام میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام منشی بهبهانی در همان زمان ثبت و ضبط شده بود. چاپ کتاب بدایع‌الأخبار شخص نام‌برده، مطمئناً می‌تواند کمک فراوانی به صفوی پژوهن تاریخ ایران باشد.

واژگان کلیدی: میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام، بهبهان، منشی بهبهانی، بدایع‌الأخبار، محمود افغان، افغان‌ها، صفویه...

- بدایع‌الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله‌ی محمود افغان)
- میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی
- به انضمام شش گزارش درباره‌ی حمله‌ی افغان‌ها به اصفهان و روستاهای خراسان
- مقدمه، تصحیح و توضیحات: سیدسعید میرمحمد صادق
- تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول: ۱۳۸۹، تعداد صفحات: پنجاه و پنج + ۲۳۸

دیجیته شده / چهارم و نه



منعنه خست نسخه خطی بدایع الأخبار - کتابخانه بریتیش میوزیم

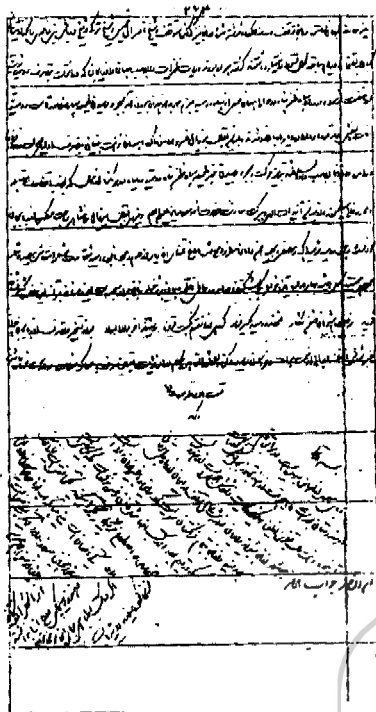
میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی، مشهور به منشی بهبهانی، صاحب کتاب بدایع الأخبار معروف به «تاریخ افغانی» است. او در هنگام حمله‌ی محمود افغان در ربیع‌الثانی سال ۱۱۳۶ ه. ق. به بهبهان، در این شهر ساکن بود و از نزدیک شاهد و ناظر رویدادهای این جنگ بوده است. بخش زیادی از مطالب کتاب بدایع الأخبار حاصل دیده‌ها و شنیده‌های او در جریان همین محاصره است. او نه تنها در کار نگارش نامه به محمود، نقش منشی و نویسندگی مردم بهبهان را بر عهده داشته، بلکه آنچنان که در کتاب فوق‌الذکر آورده، در یکی از صحنه‌های این نبرد به کمک توپچی شهر آمده و او را راهنمایی می‌کند. در زمان لشکر کشی نادر به کوه گیلویه و بهبهان برای سرکوب محمدخان بلوچ در رمضان ۱۱۴۲ ه. ق. باز میرزا عبدالنبی حاضر و ناظر حوادث بوده است.

محمد معین‌الاسلام بهبهانی از آزادی خواهان عصر مشروطه، در مقدمه‌ی کتاب خود «مفتاح التمنن فی سیاست الملن» جد خود شیخ عبدالنبی منشی بهبهانی را معرفی می‌کند و می‌نویسد: ریاست شرع و شیخوخیت ملی بهبهان در حمله افغان‌ها بر عهده‌ی میرزا عبدالنبی بوده است. (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). میرزا عبدالنبی در کتاب خویش، خود را منشی ساده‌ای معرفی کرده است، اما مطالعه‌ی کتاب نشان می‌دهد که او نویسنده‌ای ادیب بوده است و با وجود آن که در گمنامی می‌زیست، از اوضاع و احوال زمانه بی‌خبر نبوده است. به کار بردن لغات گوناگون عربی، فارسی و ترکی و نیز بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث و روایات، اشعار فارسی و عربی، اصطلاحات موسیقی، پزشکی، کنایات، مثل‌ها و نیز تکیه بر صناعات ادبی در نگارش کتاب، دال بر دانش گسترده و علم بسیار او دارد. (همان، ص ۱۱۳). شیخ عبدالنبی جد اعلای خاندان شیخ‌الاسلامی بهبهانی معروف به سلطانی است. خاندانی که در بهبهان به علم، سیاست و زمین‌داری مشهور بودند. آنان از اوان تشکیل دولت صفویه، شیخ‌الاسلام بهبهان بوده و اهل علم و بر مسند قضا در این شهر تکیه داشتند. خاندان شیخ‌الاسلامی معروف به سلطانی را از عبدالنبی منشی تا به امروز چنین می‌توان معرفی کرد: میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی (زنده در ۱۱۴۲ ه. ق) - میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام - میرزا محمدحسین شیخ‌الاسلام - میرزا محمد معین‌الاسلام (متوفای ۱۳۱۵ ه. ش) - سلطانعلی سلطانی (۱۲۸۵ ه. ش - ۱۳۵۱ ه. ش) دکتر علیرضا شیخ‌الاسلامی، در بین اخلاف شیخ عبدالنبی منشی بهبهانی دو تن به لحاظ علمی و فرهنگی و حضور در امور سیاسی مشهور هستند: محمد معین‌الاسلام و سلطانعلی سلطانی. میرزا محمد معین‌الاسلام که خانه‌ی او در بهبهان به «دیوان‌خانه» معروف بود، آخرین شیخ‌الاسلام بهبهان در این خاندان است. فرد مشهور علمی و سیاسی دیگر این خاندان، سلطانعلی سلطانی فرزند میرزا محمد معین‌الاسلام است. وی نسخه‌شناس و لغت‌شناس، مورخ، نویسنده و ادیب بزرگی بود که به سبک گذشتگان بیشتر به مقابله‌ی نسخه‌ها می‌پرداخت. از او مقالات فراوانی برجای مانده که در مجلات آن دوران به چاپ رسیده است. اخیراً ۲۸ عنوان از این مقالات در کتابی به نام «بیست هشت گفتار در باب فرهنگ و مردم ایران» جمع‌آوری و به وسیله‌ی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسیده است. بسیاری از محققان و مورخان معاصر از سلطانی نام برده و به عنوان یک لغت‌شناس زبان

مقدمه

حمله‌ی محمود افغان و سقوط دولت چندصدساله‌ی صفویه در ایران، از وقایع مهم تاریخ کشور ماست که دارای نتایج و پیامدهای مختلفی بود. در جریان حمله‌ی افغان‌ها، اتفاقات و حوادث بسیاری رخ داد که برخی از این رویدادها شاید هیچ‌گاه در صفحه‌ی روشن تاریخ وارد نشد؛ چراکه بیشتر کار آن مورخانی مورد توجه تاریخ‌پژوهان بوده که در دربارها و دستگاه‌های مهم قدرت قرار داشتند. این دسته از مورخان هم تاریخ را بیشتر از دیدگاه مرکز حکومت دیده و مد نظر قرار داده‌اند. در حالی که وقایع حادث‌شده در گوشه و کنار کشورما در زمان رویدادهای مهم همچون حمله‌ی افغانه و سقوط صفویه کم نبوده است. از جمله‌ی این وقایع حمله‌ی محمود افغان به کوه گیلویه و به‌ویژه محاصره‌ی ۳۶ روزه‌ی شهر بهبهان است. در زمان این رویداد مورخ گمنامی به اسم میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام منشی بهبهانی، حوادث این واقعه را در رساله‌ای خطی به نام بدایع‌الآخبار ثبت کرد. هدف این مقاله شناسایی و معرفی این مورخ فاضل و خاندان فرهنگ‌دوست وی و کتاب پرارزش بدایع‌الآخبار معروف به تاریخ افغانی است.

شرح حال مؤلف و خاندان شیخ‌الاسلامی (سلطانی) در بهبهان



صفحه آخر نسخه خطی بدایع الأخبار

(تاریخ افغانی) از مجموعه کراسه‌های معنی کتابخانه مجلس شورای اسلامی

پهلوی و ادیب از راهنمایی‌های او بهره گرفته‌اند. از جمله احمد اقتداری در مجموعه‌ای که در مورد خوزستان و کوه‌گیلویه نوشته، مرتب از او یاد کرده است. رشید یاسمی در ترجمه و توضیحات کتاب «ایران در زمان ساسانیان» تألیف آرتور کریستن سن از نکات و یادآوری‌های مرحوم سلطانی بهره گرفته است. (کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۱۶ مقدمه مترجم) سلطانی سلطانی از سال ۱۳۱۱ خورشیدی به عنوان نماینده مردم بهبهان وارد مجلس شورای ملی شد. او این سمت را از دوره‌ی نهم تا دوره‌ی هیجدهم مجلس به طور متوالی داشت. در دوره‌ی نوزدهم مجلس پسرش سلطان محمد سلطانی به مجلس رفت. ولی در دوره‌ی بیستم دوباره خود او به عنوان نماینده بهبهان وارد مجلس شد. سیاستمداران این دوره از وی به نیکی یاد کرده‌اند و او را مؤمن و اهل نماز و روزه دانسته‌اند. (بقائی کرمانی، ۱۳۸۳، صص ۷-۲۳۸) کتابخانه شخصی سلطانی سلطانی (شیخ الاسلام بهبهانی) بسیار مشهور و غنی و جزو نخستین مجموعه‌هایی بود که در ۴ خرداد ۱۳۶۸ به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی اهداء شد.

بدایع الأخبار مسمی به تاریخ افغانی من کلام شیخ عبدالنبی بهبهانی

کتاب بدایع الأخبار با پنجاه و پنج، ۲۳۸،۷ صفحه شامل پیش گفتار و دیباچه‌ی مصحح و متن اصلی بدایع الأخبار و شش پیوست همراه با یادداشت‌ها و نمایه‌ها و کتابنامه است. این کتاب یکی از آثار ارزشمند زبان و ادبیات فارسی و از مأخذ مهم عصر صفویه درباره‌ی حمله محمود افغان به اصفهان و محاصره‌ی بهبهان است. بدایع الأخبار را می‌توان الگوی برخی از مورخان متأخر عصر صفوی و اوایل دوره‌ی نادر دانست، به‌ویژه در دو بخش محاصره و قحطی اصفهان و مرگ صفی میرزا؛ از این لحاظ شباهت زیادی به کتاب «مرآت واردات» محمدشفیع طهرانی (وارد) متولد ۱۰۸۷ هـ ق دارد.

نویسنده که خود ادیب بزرگی بوده بسیاری از اشعار را در متن کتاب با توجه به مناسبت موضوع از منابع ادبی گرفته و به سبک تقلید آن را تغییر داده و بکار برده است. نویسنده صنایع ادبی و اشعار و امثال و اصطلاحات زیادی به‌کار برده و کمتر از واژه‌ها و تعابیر محلی استفاده کرده است.

منابع نویسنده

وقایع مربوط به محاصره‌ی بهبهان که ۳۶ روز طول کشیده و نویسنده خود حاضر و ناظر بوده، حاصل مشاهدات اوست و از این لحاظ منحصر به فرد و بسیار مهم است. همچنین حوادث مربوط به لشکرکشی نادر به بهبهان را هم از نزدیک شاهد بوده است. اما شاهد چگونگی تسخیر اصفهان نبوده و صحت و سقم مطالب خود را به طریق اخبار کسب کرده، بر عهده‌ی راوی گذاشته است. مطالبی که نویسنده از نبردهای دامغان، مورچه خورت و ورود سپاه نادر و طهماسب دوم به اصفهان و جنگ زرقان شیراز و مرگ اشرف ارائه می‌کند، آگاهی‌های است که وی آن را از زبان دیگران بیان می‌کند.

با مطالعه‌ی منابع این دوره می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر آن‌ها اطلاعات اندک و یا نزدیک به صفر درباره‌ی لشکرکشی محمود به کوه‌گیلویه و بهبهان دارند، چنان که در اسناد هلندی‌ها هیچ گزارشی در این مورد

نیست. (همان، ص بیست و پنج) بدین لحاظ نوشته‌های عبدالنبی بهبهانی اهمیت دارد و در واقع گزارش او در نوع خود منحصر به فرد است. اهمیت دیگر کتاب به جهت ذکر اسامی والیان منطقه کوه‌گیلویه و بهبهان و همچنین ذکر مناطق مختلف جغرافیایی است. زمان نگارش کتاب بایستی در همان سال ۱۱۴۲ یا اندکی بعد از لشکرکشی نادر به بهبهان باشد. زمانی که هنوز طهماسب دوم به عنوان شاه ایران شناخته می‌شد و نادر فرماندهی نظامی کشور را داشت. به این خاطر می‌توان این تاریخ را حدس زد که نویسنده در کتاب همه جا از طهماسب با القاب پادشاهی یاد کرده و نادر را بیشتر به عنوان فرمانده و سپهسالار ستوده است.

از کتاب بدایع الأخبار دو نسخه موجود است: یکی با همین عنوان بدایع الأخبار، به خط نستعلیق که در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود و نسخه‌ی اساس تصحیح کتاب حاضر است. دیگری نسخه‌ای است با عنوان تاریخ افغانی به خط شکسته نستعلیق میرزا محمد حسین طباطبائی تبریزی که در مجموعه‌ی کراسه‌های معنی مضبوط است. نسخه‌ی کراسه‌ی معنی به شماره ۹۴۵۱ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. همچنین محمدحسن اعتمادالسلطنه به هنگام تدوین و نگارش تاریخ منتظم ناصری درباره‌ی حمله افغان‌ها به بهبهان، از تاریخ

سروری مزید علت و موجب ازدیاد فساد و دماغ و تهیج مواد جنون او شد.» عامل دوم را تحرکات اطرافیان او می‌داند که: «مکرر داروی بیهوشی درباره‌ی اراده‌ی او می‌ریختند و کوره‌ی باطنش را دمدمی فسون می‌افروختند.» محمود در سال ۱۱۳۴ ه ق به قول نویسنده بر «طبل رکیان طغیان کوفته» و به طرف دارالامان کرمان حرکت و آنجا را تاراج می‌کند و بعد از سه چهار ماه به طرف اصفهان می‌آید. می‌نویسد در هنگام ورود محمود به گولان آباد، سکنه‌ی اصفهان مطلع نشده و غافل گیر شدند. او از اختلافات شدید داخلی بین امرا و بزرگان دولت صفوی خبر می‌دهد و می‌نویسد: «از یک طرف، هجوم دشمن و غلبه‌ی اعدا، و از این طرف، اختلاف آرای امرا عالیجاه، سردار را عقیده در سپه‌داری و تأملی در جنگ، و بعضی امرا در جنگ بی‌درنگ آهنگ، و برخی دیگر را در هر دو شق درنگ بود.» (همان، ص ۱۱)

یکی از مسائلی که ذهن نویسندگان را به خود مشغول کرده بود، بحرانی بودن کشور و اوضاع و احوال زمانه بوده است. وی زمانه‌ی خود را روزگار پر آشوب و آشرامی‌داند و قحطی و کمبود مواد غذایی مردم شهر اصفهان را توصیف می‌کند.

از مواردی که برای عبدالنبی منشی حائز اهمیت بوده و در این گزارش آن را دنبال کرده، مسائل مربوط به کوه‌گیلویه و بهبهان است. مسائلی که به طریقی به مرکز یعنی اصفهان هم مربوط بود، مثل اینکه محمود بعد از تصرف اصفهان از طرف خود حکامی، برای مناطق مختلف کشور تعیین کرد؛ اما میرزا عبدالنبی اسامی این حکام را ذکر نمی‌کند به جزء حاکم کوه‌گیلویه: «از آن جمله اسحق خان زنگنه را بیگلربیگی کوه‌گیلویه و روانه نمودند.» یا وقتی از اختلافات داخلی بین افغانه از جمله اختلافات بین محمود و یکی از سران افغانی به نام اسان الله خان خبر می‌دهد، می‌نویسد که اسان الله خان برای یاغی‌گری به طرف کوه‌گیلویه می‌رود و همین امر پای محمود را به طرف جنوب و کوه‌گیلویه و سپس محاصره‌ی بهبهان کشانید.



صفحه آخر نسخه خطی بدایع الأخبار - کتابخانه بریتش میوزیم

مقاومت مردم بهبهان در برابر سپاه افغان

اطلاعات نویسنده از محاصره بهبهان همراه با جزئیات بسیار است. به گفته‌ی منشی بهبهانی، محاصره بهبهان از روز چهارشنبه ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۱۳۶ ه ق مطابق با توشقان نیل صورت گرفت. لشکر محمود از منطقه کوهستانی تنگ تکاب که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تنگه عرضی موجود در رشته شمالی بهبهان است و امروزه سد مارون در آن قرار دارد، (مداری و کیکاوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۳) وارد شد و قریه بکان (روستای امام رضای فعلی) را تصرف کرد. نویسنده حرکت سپاه افغان از روستای بکان تا حصار بهبهان را چنین توصیف کرده است: «سپاه خذلان نشان افغان از قریه‌ی بکان چون بلای ناگهان و پل دمان حرکت، و از قریه‌ی مزبور تا بهبهان که دو فرسخ بود، از قراولان و چرخچی و صفوف سپاه و صنوف حشرات و دواب چون سلسله‌ی مو، موج موج به هم پیوسته» بودند. محمود سپاه خود را اطراف دیوار حصار بهبهان آرایش داد: «آن شاه شطرنج دستگاه، صفحه صحرا را چون عرصه‌ی شطرنج از سوار و پیاده درهم چید و خود در قلب تیپ، رخ بر رخ فیل بند، در خانه‌ی زین مانند فرزین مات گردید.» (شیخ‌الاسلام بهبهانی، همان، ص ۳۲)

افغانی نقل مطلب می‌کند. با مقابله این اثر با متن کتاب بدایع الأخبار مشخص شد که غیر از کراسه‌ی المعنی نسخه‌ی دیگری هم از این کتاب وجود داشته است.

محتوای کتاب بدایع الأخبار به چهار موضوع اختصاص دارد:

- ۱- مقدمه‌ی نویسنده: درباره‌ی چگونگی تازش محمود افغان به ایران، شکست سپاه شاه سلطان حسین صفوی در گلون آباد، نحوه‌ی محاصره‌ی اصفهان و سرانجام سقوط اصفهان و جلوس محمود افغان؛
- ۲- حمله محمود افغان به بهبهان و گزارش نویسنده درباره‌ی مقاومت سی و شش روزه‌ی مردم در مقابل او و شکست و بازگشت محمود؛
- ۳- حکومت یک سال و نیمه صفی میرزا در بهبهان و کوه‌گیلویه؛
- ۴- اشرف افغان و سرانجام کار او و گزارش لشکرکشی نادر به کوه‌گیلویه و بهبهان.

صفویه و افغان‌ها

میرزا عبدالنبی انگیزه محمود افغان از حمله به اصفهان و سقوط صفویه را دو عامل می‌داند: یکی روحیه‌ی خود محمود «سودای سری و مالخویبایی

حمله‌ی محمود افغان و سقوط دولت چندصدساله‌ی صفویه در ایران، از وقایع مهم تاریخ کشور ماست که برخی از رویدادهای آن شاید هیچ‌گاه در صفحه‌ی روشن تاریخ وارد نشد؛ چراکه بیشتر به آثار مورخانی توجه شده است که در دربارها و دستگاه‌های مهم قدرت قرار داشتند

بدایع الاخبار

تجهیزات افغانه را به داخل حصار منتقل کردند. هرچند از نوشته‌های نویسنده چندان بر نمی‌آید که در این ماجرا سمت واقعی او چه بوده، اما سلطانعلی سلطانی از نوادگان او مدعی است که منشی بهبهانی ننش زعامت مردم شهر را بر عهده داشته است. (سلطانی، همان، ص ۱۵۰) در همین جا لازم است به یک نکته مهم توجه کرد که شاید ناشی از یک اشتباه تاریخی و یک نوع خلط مطلب در منابع باشد؛ و آن این که در کتاب «مرآت البلدان» محمد حسن اعتمادالسلطنه شاید همین ماحترای توپچی و منشی بهبهانی را به طریق دیگری نقل کرده و از آزادخان افغان بجای سپهسالار افغانی و بجای میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی، از شخصی به نام سید عبدالله نام می‌برد. (مصدر، ۱۳۷۶، ص ۹۸)

به هر حال بعد از آنکه افغان‌ها نتوانستند از قسمت کوتاه حصار وارد شوند از طریق دیگر وارد شدند، اما در این مکان نیز کاری از پیش نبردند. به هر صورت در پایان آن روز مردم شهر احساس پیروزی داشتند؛ اما افغان‌ها دست‌بردار نبودند و همان شب با کمک جمعی از ارامنه که در سپاه داشتند، تصمیم گرفتند در زیر دیوار حصار شهر در قسمت جنوبی نقب بزنند. پس از آن سه روز متوالی باران شدیدی بارید. این باران باعث فروریختن بخشی از حصار شهر شد. در عین حال، نویسنده این باران را امداد الهی برای نجات مردم شهر می‌داند، چراکه: «معلوم شد این باران محض لطف ملک منان... چه آن ملاعنه در صحرا اطراق و مانند قرا باتلاق تا سینه در باتلاق و چون خر تا گوش در گل نفاق مانده، بسیاری از دواب و آدم ایشان بر طرف و همخوابه‌ی عدم تلف شدند.» (همان، صص ۴۳-۴۴)

بعد از چند روز دوباره افغان‌ها راه وعده و وعید در پیش گرفتند و پیک آشتی فرستادند. که البته جوابی دریافت نمی‌کنند. افغان‌ها از یک طرف به نامه‌نگاری پرداختند و از سوی دیگر در تدارک حمله بعدی بودند. تا این که سرانجام در روز چهارشنبه پنجم جمادی الأولى «باز چرخ مکمل طرح جنگ و جدل تازه در انداخت» در این حمله، به قول نویسنده، محمود نزدیک به چهار - پنج هزار شتر را که همراه داشت، گلهوار «زن‌بورک و توپخانه و نقاره خانه و نردبان و تخته پل بار، و تخته بر استران سوار و به قطار افتادند.» و محمود خود هم با لباس رسمی در وسط سپاه در حرکت بود. شترسواران تا تیررس توپ‌ها جلو آمدند و شاطری (بیک) از طرف

نویسنده نقش اصلی در شکست افغان‌ها را در مقاومت مردم بهبهان می‌داند و از آنان چنین تمجید می‌کند: «اهل حصار در برابر آن قوم غدار، پای ثبات چون سد اسکندر استوار و علم کویانی کاووش و کارزار را در نظر آن ضحاک شعار نمودار ساختند.» محمود در ابتدا «محمدنشان» وزیر اعظم خود را همراه با چند نفر برای تهدید و تطمیع اهالی بهبهان به مقابل دروازه‌ی شهر می‌فرستد. بین کلانتر بهبهان که میرزا حبیب الله از خاندان سادات طباطبائی بود و نسب او به سید عمادالدین فقیه ملقب به مطهر مدفون در بهبهان می‌رسید و کدخدایان شهر بر سر تسلیم یا پایداری اختلاف افتاد. اما چون کلانتر حاضر به تسلیم نشد بنا را بر پایداری گذاشتند. البته برخی کلانتر بهبهان در هنگام حمله افغانه را میرزا قوام الدین پسر میرزا حبیب الله نوشته‌اند، (مداری و کیکاوسی، همان، ص ۸) که اشتباه است. لازم به یادآوری است که حکومت و کلانتری بهبهان از سال ۱۰۹۹ هـ ق تا سال ۱۲۸۶ هـ ق در دست خاندان سادات طباطبائی بوده است. گویا اصل و نسب این خاندان از طباطبائیان تبریز ریشه می‌گیرد. (باور، ۱۳۲۴، صص ۱۸-۱۹)

در آن زمان مجرای سیلاب آب زمستانی بهبهان را به دو قسمت تقسیم کرده بود. قسمت شمالی به قنوات و قسمت جنوبی که خانه‌های حکومتی بود به «بهبهان» معروف بود. سپاه محمود به دو قسمت تقسیم شده در طرف شمال و جنوب حصار مذکور که مناطق نام برده است، متمرکز شدند. اما چون آن‌ها از طریق دروازه‌ها نتوانستند وارد شوند، سرانجام سعی کردند از قسمتی از حصار که کوتاه‌تر بود، نفوذ کنند: «از محاذی آن قدری منحرف و به یک برج فاصله از دروازه چون قدری از حصار کوتاه و راه و رخنه داشت.» اما کاری از پیش نبردند و سرانجام خواستند از طریق فشار بر یکی از دروازه‌های شهر به نام «دروازه‌ی بندبه» وارد شوند. نویسنده در اینجا نقش خود را در این ماجرا گوشزد می‌کند که چگونه توپچی شهر را راهنمایی می‌کند: «... به الهام ملهم غیبی بر سرتوپخانه که متصل بود، دویده و توپچی را دید که بر کار خود متحیر گردید... او را حرارت عتاب، سرگرم انداختن توپ نموده، خود نیز معاودت، و توپ را به سمت آن جماعت غدار سوار... و به نحوی سرگرم آتش فشانی گردید...» که همین باعث مرگ یکی از فرماندهان سپاه محمود یا به قول منشی بهبهانی سپهسالار سپاه و منجر به فرار افغانه شد و آنان به اندازه‌ی «یک پر تاب خود را دور از حصار پرتاب» کردند و مردم شهر بخشی از

محمود رو به مردم شهر و حصار آمد و بانگ زد که: «شاه می‌فرماید شما؛ مطیعید یا عاصی؟» پاسخ مردم شهر چنین بود: «مارا عصبان و جنگی نیست، اما اگر شاه را اراده باشد، جنگ و ستیز». بعد از آن، بین یکی از سران افغان به نام «کلبعلی بیگ نامی هزاره‌ی سواره» و دو تن از کدخدایان بهبهان مذاکراتی شروع شد. اما این مذاکرات به قول نویسنده، بیشتر جهت فریب و نیرنگ بود؛ چرا که محمود منتظر کار نقب‌زنان ارمنی بود. نقب تا نزدیکی حصار شهر آمده بود که موضوع لو رفت. این شکست برای محمود و افغان‌ها مؤثر بود؛ اما به هر حال خسارات شدیدی نیز متوجه مردم و شهر بهبهان شد. (همان، صص ۴۵-۵۱) بعد از این ماجرا بیجن خان (بیژن خان) بیگلربیگی به بهبهان وارد می‌شود و از مردم بخاطر مقاومتشان تشکر و تقدیر می‌کند. نویسنده مدعی است در نقل وقایع بهبهان، که خود شاهد بوده، هیچ اغراقی نکرده و همه را آن‌گونه که اتفاق افتاده بیان کرده است. (همان، ص ۵۰)

نویسنده علت شکست محمود در محاصره بهبهان راه روح سلحشوری و مقاومت و دین‌داری مردم بهبهان می‌داند، در حالی که برخی منابع عوامل دیگر را دلیل شکست او می‌دانند، مثلاً لکه‌هارت آن را ناشی از «ناسازگاری هوا» می‌داند که تلفات سنگینی به قوای محمود وارد کرده بود. با وجود آنکه میرزا عبدالنبی در همه جای کتاب خود مدت محاصره‌ی بهبهان را ۳۶ روز نوشته، برخی این مدت را سه ماه ذکر کرده‌اند. (باور، همان) محمود افغان که با یک نیروی سی هزار نفری برای محاصره‌ی بهبهان آمده بود، (باور، همان) از آن همه سپاه تنها با سه هزار تن برهنه و عریان از این لشکرکشی به اصفهان برگشت و همین امر منجر به شورش و اختلاف بین خود افغان‌ها شد. (سلطانی، همان، ص ۱۵۰) محمود آنقدر کینه مردم بهبهان را بدل گرفت، که در سال بعد یعنی ۱۱۳۷ هـ.ق. مجدداً فرمان حمله به بهبهان را صادر کرد. این بار امامقلی خان شاملو والی لارستان مأمور این کار شد. اما چون از یک طرف امامقلی خان راه مماشات با اهالی در پیش گرفت و از سوی دیگر خبر حمله عثمانی‌ها به ایران رسید، محمود افغان از تسخیر بهبهان چشم پوشید. (باور، همان، ص ۲۵) البته میرزا عبدالنبی گزارشی از حمله مجدد در سال ۱۱۳۷ هـ.ق را ثبت نکرده است.

ماجرای صفی میرزای دروغین

از موارد مهمی که میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی در کتاب بدایع‌الآخبار خود به آن اشاره دارد، ماجرای ظهور و ادعای سلطنت شخصی به نام

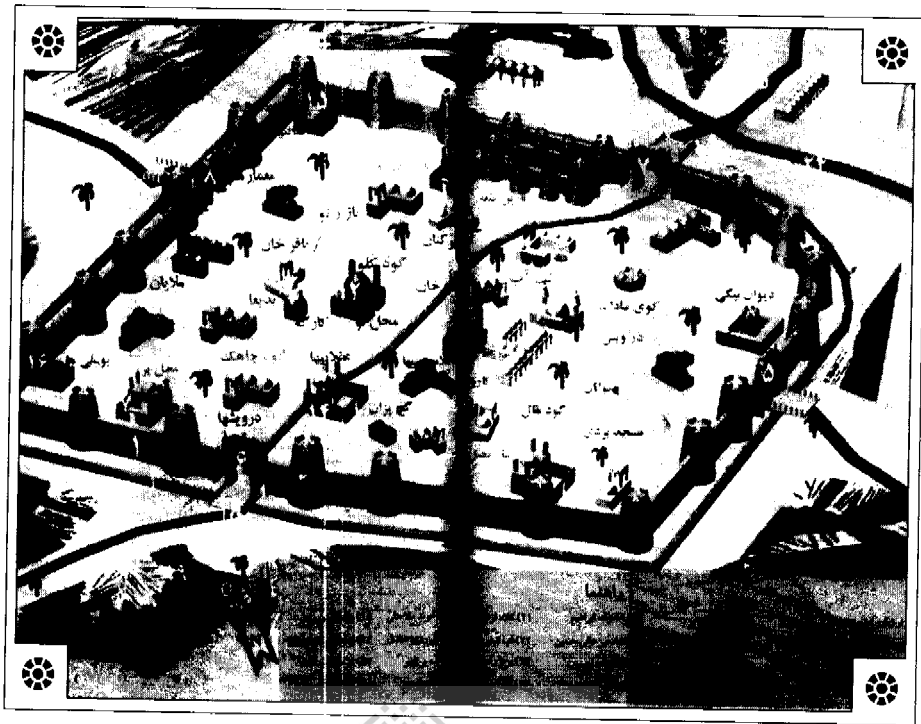
صفی میرزا است. این فرد خود را پسر شاه سلطان حسین می‌دانست. بیشتر منابع ادعای او را رد کرده‌اند و او را صفی میرزای دروغین نامیده‌اند. (لکه‌هارت، همان، ص ۳۴۵) هرچند واقعاً شاه سلطان حسین پسر می‌هم به نام صفی میرزا داشته که او را هم مدتی کوتاه به ولیعهدی برگزیده بود. (سلطانی، همان، ص ۱۴۷) کسروی این مدعی را ناشناخته و گمنام می‌داند. (کسروی، همان، ص ۱۴۴) اما برخی منابع نسب او را حقیقی می‌دانند، چنانکه نویسنده کتاب «مرآت واردات» او را فرزند واقعی شاه سلطان حسین می‌داند و به حرکت او به کوه‌گیلویه و ضرب سکه و خطبه اشاره دارد و مرگ او را به‌دست «عرب حویزه» می‌داند و تحت عنوان شهید از او یاد می‌کند. (مطهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶)

منشی بهبهانی درباره‌ی نسب صفی میرزای مذکور مشکوک است و نوشته: «العلیم عند الله» شخص نام برده در «الکافی بختیاری» مدعی شد و حاکم بختیاری محمدحسین خان به گفته‌ی نویسنده: «به اشتباه یا دلخواه، طوعاً و مصلحتاً، ادعای او را خواهی نخواهی قبول» کرد. بعد از گذشت چند ماه، به دلیل اقدامات بی‌رویه‌ی طرفداران صفی میرزا، بین آن‌ها و رؤسای طوایف کوه‌گیلویه اختلاف افتاد. شورشیان علیه صفی میرزا در نواحی «لیراوی و کوهستان و جوانکی گرمسیر» دست به قیام زدند. صفی میرزا نیز از راه دهدشت به مقابله آن‌ها رفت. «آخر الامر او را دستگیر و به انواع بی‌حرمتی به شهر آوردند، و سرپا برهنه در مجمع حضرات امرا حاضر نمودند.» و با ذلت کشتند. مدت حکومت صفی میرزا را یک سال و نیم و قلمرواش را از شوشتر و کوه‌گیلویه تا حدود دشتستان و شولستان می‌داند. (همان، صص ۵۴-۵۶)

بعد از واقعه‌ی صفی میرزای دروغین، در منطقه‌ی کوه‌گیلویه هرج و مرج به‌وجود آمد و رؤسای طوایف به جان هم افتادند. همین امر منجر به خرابی این ولایت گردید.

نویسنده، سپس، خرابی اوضاع اقتصادی بهبهان در پایان این ماجراها را بیان می‌کند. محمود بعد از لشکرکشی نافرجام به کوه‌گیلویه و بهبهان دچار: «امراض مختلفه متنوعه‌ی جنون روزبه‌روز» شد و سرانجام به دست اشرف کشته شد. اشرف، که در زندان محمود بود: «به معاونت و دستگیری اکثری افغانه از حبس بیرون آمد، با جمعیت تمام داخل میدان نقش جهان» شد و بعد از قتل محمود، جای او را گرفت. او سپس به مقابله با عثمانی‌ها رفت و بعد از زدو خوردهایی چند با آن‌ها صلح کرد و به اصفهان برگشت و به کشتار مردم پرداخت. (همان، صص ۶۴-۶۵) بعد از مدتی که اشرف اخبار اقدامات طهماسب دوم و نادر را در خراسان

کتاب بدایع‌الآخبار یکی از مهم‌ترین منابع این دوره، به‌ویژه در ارتباط با حوادث جنوب کشور است. به‌خصوص که نویسنده به عنوان یک شاهد زنده در زمان و مکان رویدادها حاضر بوده است



محمدخان بلوچ با برخی از اعراب خوزستان و مشایخ بنادر و خوانین قسمتی از لارستان ارتباط مذهبی داشته و به همین جهت به خیال نافرمانی علیه نادر افتاده بود. او حکومت بهبهان و کوه‌گیلویه را به شیخ «فارس» آل کنیر واگذار ساخته بود. (باور، همان، ص ۲۶) اما کلانتر بهبهان میرزا قوام الدین که جانشین پدرش میرزا حبیب الله شده بود بنا محمدخان بلوچ مبارزه کرد و او را به شهر راه نداد. به همین جهت مورد تشویق و تقدیر نادر قرار گرفت. (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷) نادر نه تنها کلانتری بهبهان بلکه حکومت کوه‌گیلویه را هم به میرزا قوام الدین واگذار کرد. (مداری و کیکاوسی، همان، ص ۸) نویسنده کتاب بدایع الاخبار به علت اصلی این لشکرکشی اشاره نکرده، ولی نکات جالبی در ارتباط با آن ارائه می‌کند. به نوشته او سپاه ۴۰ هزار نفری نادر در اوایل ماه رمضان سال ۱۱۴۲ ق به منطقه بهبهان وارد شدند. این لشکریان در دشت وسیعی بین روستای خیرآباد در کنار رودخانه خیرآباد (رود زهره) در سمت شرق بهبهان تا روستای کردستان کنار رودخانه‌ی مارون در سمت شمال بهبهان: «که عرضاً و طولاً سه فرسنگ و شش فرسنگ است تمامت الصحاری مضارب فیام و مراتع دواب و اغنام شد، بلده‌ی بهبهان را نیز خانه نزول نمودند... هیچ ولایتی را تاب نزول چنین سپاهی نبود، خصوصاً بهبهان خراب که در سال قبل حاصل آن سوخته، و برده‌ی اعراب شده بود و سیورسات یک روزه، قریب پنجاه هزار من به وزن تبریز اجناس می‌شد که آن هم بالمضاعف گرفته می‌شد.» این سپاه ده روز در بهبهان توقف می‌کند به طوری که «هیچ کس را مظنه‌ی این تاب و طاقت نبود.» (شیخ‌الاسلام بهبهانی، همان ص ۸۱)

سپاهیان نادر تمامی مزارع گندم و مراتع منطقه را خوراک چارپایان خود می‌کنند. دشت بهبهان که مرکز تولید غله بود، بعد از رفتن سپاه نادر،

شنید، تصمیم به لشکرکشی به طرف خراسان گرفت. از آن طرف طهماسب و نادر در آن سال نمی‌خواستند به جنگ افغان‌ها بیایند؛ ولی حرکت اشرف باعث شد که اقدامات خود برای مقابله با سپاه افغان را جلو بیاورند. این ماجرا منجر به جنگ دامغان شد. هرچند نقش واقعی در این ماجراها بر عهده‌ی نادر بوده است؛ اما نویسنده همه را به نام طهماسب نوشته است: «علیحضرت خسرو دوران را در این سال اراده‌ی حرکت به صوب اصفهان نبود به مجرد رسید خیر حرکت اشرف خرم... مصمم حرکت به صوب اصفهان گردید.» نویسنده جریانات را دنبال می‌کند تا به جنگ مورچه‌خورت اصفهان می‌رسد. در آنجا نیز افغان‌ها شکست می‌خورند و به اصفهان مراجعت می‌کنند و دوباره دست به خون‌ریزی می‌زنند. (همان، ص ۷۴)

سرانجام اصفهان به دست سپاه نادر و طهماسب فتح و نادر مأمور تعقیب بازماندگان سپاه افغان می‌شود. (همان، ص ۸۱)

لشکرکشی نادر به کوه‌گیلویه و بهبهان

آخرین مطلبی که میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی در کتاب خود آورده، ذکر لشکرکشی نادر به کوه‌گیلویه و بهبهان است، که آن را تحت عنوان: «ذکر ورود مسعود رکن السلطنه القاهره به صوب کوه‌گیلویه» ذکر است. علت این لشکرکشی در منابع تاریخی مختلف نوشته شده. رستم‌التواریخ می‌نویسد به خاطر سرکوب: «یاغیان و طاغیان و متمردان و سرکشان آن حدود» بوده است. (رستم‌الحکما، همان، ص ۱۹۶) علت لشکرکشی نادر به بهبهان را سرکوب محمدخان بلوچ نوشته‌اند. این شخص حاکم کوه‌گیلویه و شوشتر و دزفول بود. نادر او را به اردوی خود خواست، اما او تمرد کرد و در بهبهان آغاز مخالفت کرد. (مصدر، همان، ص ۹۹) ظاهراً

۴۵ پنجمین پیوست کتاب متن فرمانی از زمان خان ابدالی است. این فرمان سند مهمی درباره‌ی حضور ابدالی‌ها در خراسان است. و حاوی نکات بااهمیتی از حضور آن‌ها در نواحی شرقی ایران تا حدود یزد در هنگام سقوط اصفهان است.

۴۶ ششمین پیوست گزارش سقوط اصفهان بر اساس گفتار سالخوردگان و پیران شهر اصفهان است. نویسنده آن در عهد محمد شاه قاجار به نگارش آن پرداخته و البته به خرابی‌های این شهر و رقابت‌های ساهزادگان قاجاری نیز اشاره دارد.

* توضیح: بر خود لازم می‌دانم که از آقای رجب تدینی دبیر بازنشسته تاریخ شهرستان بهبهان که جهت نگارش این مقاله اطلاعات مفیدی در اختیار این حقیق قرار دادند کمال تشکر و سپاس را داشته باشم.

منابع

- ۱- باور، محمود، ۱۳۲۴، کوه گلیوبه و ایلات آن، گجساران، شرکت سهامی چاپ.
- ۲- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ چهارم جلد سوم، تهران، انتشارات زوار.
- ۳- بقائی کرمانی، مظفر، ۱۳۸۳، خاطرات مظفر بقائی کرمانی، مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- ۴- رستم الحکما، محمد هاشم آصف، ۱۳۵۲، رستم‌النوار، تصحیح تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست‌های متعدد از محمد مشیری، چاپ دوم، تهران، چاپخانه سپهر.
- ۵- سیبوری، راجر، ۱۳۶۶، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سحر.
- ۶- سلطانی (شیخ الاسلام بهبهانی)، سلطانعلی، ۱۳۸۱، بیست و هشت گفتار در باب فرهنگ و مردم ایران، چاپ اول، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (بخش کتابخانه).
- ۷- شیخ الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی، ۱۳۸۹، بدایع‌الآخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان)، به‌انضمام شش گزارش درباره‌ی حمله‌ی افغان‌ها به اصفهان و روستاهای خراسان، مقدمه، تصحیح و توضیحات سید سعید میرمحمد صادق، چاپ اول، تهران، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۸- طهرانی (وارد)، محمدشفیع، ۱۳۸۳، مرات واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت‌گل، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- ۹- کسروی، احمد، ۱۳۷۸، مشعشعیان (مدعیان دروغین امام زمان (عج))، به کوشش عزیزالله علیزاده، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۰- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۷۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۱- ممداری، ابراهیم و کیکاوسی، علی، ۱۳۸۱، نگاهی به توان‌های گردشگری بهبهان، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی ایتنا.
- ۱۲- مصدر، مح، ۱۳۷۶، ارجان و بهبهان در میان تاریخ، چاپ اول، بهبهان، ناشر موسسه انتشاراتی توفیق بهبهان.
- ۱۳- لکه‌پارت، لارنس، ۱۳۶۸، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، انتشارات مروارید.

«تماماً به علوفه‌ی دواب سپاه ظفرآب، چنان صرف شد که گویا تخمش به زمین نیفتاده بود.» (همان، ص ۸۲) با وجود این، به گفته نویسنده‌ی کتاب، مردم بهبهان «را عقیده صاف و جان شیرین دریغ نداشتند» و از خدمت‌گذاری به نادر دریغ نکردند. نادر از بهبهان به رامهرمز روانه شده ده روز نیز آنجا توقف کرد. سپس روانه «الکای شوشتر شده، در آنجا نیز کذالک متوقف و شیخ ناصر آل خمیس و شیخ ترکی و شیخ درباش بنی خالدی را... گرفته همراه بردند.» (همان) برخی مسیر حرکت نادر را درست برعکس آنچه میرزا عبدالنبی منشی آورده، ترسیم کرده‌اند. رساله‌ی میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی با گزارش مختصری از حرکت نادر و جنگ اول او با عثمانی‌ها و شورش افغان‌های ابدالی و حرکت نادر به سمت هرات پایان می‌یابد.

در این رساله، نویسنده القاب و عناوین زیادی در مورد طهماسب دوم صفوی به کار می‌برد. او در مورد نادر هم تملق زیادی به کار برده، اما نادر را بیشتر «سپهسالار ایران» می‌داند که بازوی نظامی طهماسب بود. وی حق شاهی را فقط برای خاندان صفویه می‌داند نه طهماسب قلی خان افشار. روی هم رفته کتاب بدایع‌الآخبار یکی از مهم‌ترین منابع این دوره، به‌ویژه در ارتباط با حوادث جنوب کشور است. به‌خصوص که نویسنده به عنوان یک شاهد زنده در زمان و مکان رویدادها حاضر بوده است.

پیوست‌های کتاب

مصحح کتاب شش پیوست به کتاب بدایع‌الآخبار میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی اضافه کرده که این پیوست‌ها همه به نوعی مربوط به سقوط دولت صفویه یا حمله افغانه هستند. او گوشزد می‌کند که هنگام پژوهش و تصحیح کتاب بدایع‌الآخبار به این گزارش‌ها دست یافته و چون مطالب جالبی را در اختیار صفوی پژوهان قرار می‌دهد، تصمیم گرفت آن را به این کتاب پیوست دهد. این پیوست‌ها عبارتند از:

- ۱- سقوط اصفهان: مطلب کوتاهی به عنوان سقوط اصفهان که یادداشت‌های احمد غلام عملی کتابخانه‌ی سلطنتی اصفهان در هنگام حمله افغانه بوده و ذکر تلاش‌های او برای جلوگیری از نابودی آثار نفیس این کتابخانه. مثلاً او سعی می‌کرد برای جلوگیری از نابودی آثار نفیس این کتابخانه برخی از آن‌ها را استنساخ کند.
- ۲- گزارش آژدوگاردان سفیر وقت فرانسه در اصفهان هنگام یورش افغان‌ها که پیش از این توسط استاد عباس اقبال ترجمه و در مجله‌ی اطلاعات ماهانه به چاپ رسیده بود.
- ۳- وقایع خراسان (۱): که درباره‌ی وقایع خراسان در اواخر عهد صفوی است و برگرفته از مجموعه‌ای خطی است به شماره ۱۱۱۶ که نسخه‌ی اصلی آن در کتابخانه‌ی مجلس سنای سابق نگهداری می‌شد. نویسنده آن فضلعلی بیات است. فضلعلی بیات به هنگام حکومت فتحعلیخان بیات در نیشابور از ملازمان او بود. این یادداشت‌ها هرچند کوتاه و مختصر است، اما چون نویسنده در متن حوادث بوده، بسیار مهم و بااهمیت است.
- ۴- وقایع خراسان (۲): این پیوست گزارشی درباره‌ی یورش افغان‌های ابدالی به روستاهای جنوب خراسان و اطراف قائن است. نویسنده‌ی آن ناشناس اما از بزرگان و اهالی روستای شرخند (=شیرخند) است که خود را تحت عنوان «فقیر» معرفی می‌کند.